بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه هشتم- دوره دوم- سوره مبارکه کهف - ۱۹/ شهریور /۱۴۰۳

بخش اول

اتمام سیاق آیات ۹ - ۲۶

بخش دوم

- ضرورت همراهی مراقبه ، فکر و ذکر در این سلوک

- مراقبه روش متداول در سلوک همه عرفانها

- تمایز مراقبه در عرفان نجف به معنای کشیک دادن نفس نسبت به گناه

- مراقبت نسبت به پرهیز از استکبار نفس و انانیت

- مرحله بعد تفکر در آیات توحیدی ، آیات آفاقی و انفسی

- گام بعدی ملتزم بودن به مطلق ذکر خدا از قرآن و ادعیه و....

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین "

* بخش اول*

اتمام سیاق آیات ۹ - ۲۶

جلسه هشتم المیزان سوره کهف هستیم ان‌شاءالله امروز بتونیم این سیاق ۹ الی ۲۶ را تمام کنیم.

اینجا من دیدم که دوستان سوالی داشتید راجع به عدد اصحاب کهف که چجوری علامه حساب کردند، متوجه نشده بودند ظاهراً. از آیه ۱۹ ما گفتیم که از دو تا قالوا و یک قال استفاده می‌کنیم که حداقل هفت نفر هستند چون یک قال داریم یک نفر، یه قالوی اول داریم حداقل سه نفر چون علامت جمع هست، یه قالوی دوم داریم اونم حداقل سه نفر میشن، میشه هفت نفر، با سگ میشن ۸ نفر که توی آیه ۲۲ به سگ هم می‌پردازه. بعد گفتیم که اون قالوی اول **"لَبِثْنَا یَوْمًا أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ"** با قالوی دوم که **"رَبُّکُمْ"** هست از لحاظ دیدگاه توحیدی با هم فرق می‌کنند به‌خاطر همین می‌گیم دوتا گروه جدا هستند. سطح قالوی دوم، اون سه نفری که گفتند **"رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُ"** سطح توحیدی‌شون بالاتر هست یعنی دو تا سه نفر و یک یه نفر، دارند با هم دیگه گفتگو می‌کنند حداقل. اما در آیه ۲۲ که امروز می‌خواهیم بررسی کنیم یه خرده اسنادمون بیشتر هست برای این عدد هفت. دونه دونه اینها را باز می‌کنیم.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

آیه ۲۲"سَیَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ وَیَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ کَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَیْبِ وَیَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ کَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا یَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِیلٌ فَلَا تُمَارِ فِیهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِیهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿۲۲﴾"

با **"سَیَقُولُونَ"** شروع میشه. سَ علامت استقبال هست، حرف استقبال. استقبال یعنی آینده، مستقبل. زمان حرف **سَ** از سوف زودتر هست یعنی یک آینده نزدیکی را داره برای ما اینجا ترسیم می‌کنه. پس این آینده نزدیک.

میگه خواهند گفت به زودی مردم درباره شمار اصحاب کهف یا اختلاف خواهند کرد. برخی خواهند گفت آنها سه تن بودند چهارمی‌شون سگ بود. برخی دیگر خواهند گفت پنج تن بودند ششمی‌شون سگ بود، آنان تیری در تاریکی می‌افکنند. برخی نیز خواهند گفت آنان هفت تن بودند و هشتمین آنها سگشان بود. بگو **" قُلْ "** پروردگارم به شمار آنان داناتر است جز اندکی از مردم کسی شمار آنها را نمی‌داند. پس ای پیامبر با کسانی که درباره آنها سخن می‌گویند جزء به شیوه آشکار جدال مکن و از هیچ‌یک از آنان درباره اصحاب کهف نظرخواهی نکن.

آنان کیه که خداوند به پیغمبر می‌فرماید که باهاشون جدال نکن، ازشون نظر هم نخواه؟ اهل کتاب.

اول سوره اگر خاطرتون باشه گفتیم که اهل کتاب اومدند از پیغمبر سه تا سوال کردند، قریش در واقع از اهل کتاب پرسیده بودند یعنی پشت این سوالات اهل کتاب هستند.

یه قول اول **"سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ"** که میگه سه نفر هست، چهارمی سگ هست. قول دوم پنج نفر بودند ششمی سگشون بوده. بعد از این دو تا قول یعنی قول اول و قول دوم میگه **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"** بلافاصله بعد از دو تا قول میگه **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"**.

"رَجْمًا بِالْغَيْبِ" یعنی چی؟ رجم یعنی چی خودش؟ انداختن، سنگ انداختن، سنگسار. **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"** یعنی به جای اینکه مثلا از روی علم و یقین صحبت کنند از روی حدس و گمان حرف می‌زنند.(دقیقه۵)

علامه میگن مثل اینکه یک کسی خم بشه چیزی را برداره، نمی‌دونه سنگ هست یا یک چیز دیگه یعنی اطلاعی از اون نداره. نمی‌دونه این به هدف می‌خوره یا نمی‌خوره یعنی توی تاریکی یکی خم بشه یه چیزی را برداره بندازه، نه میدونی اون شی چیه؟ نه میدونی به هدف میزنی یا نه؟ به این حالت میگن **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"**. بعد از قول اول و دوم میگه **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"**.

سوال؛ چرا ما میگیم این **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"** هم مال قول اول هست هم مال قول دوم؟ چرا فقط مال قول دوم نیست؟ چون بعد از قول دوم آورده. متوجه سوالم میشید؟ این **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"** شامل قول اول و دوم با هم میشه. ممکنه یکی بیاد بگه که چون بلافاصله بعد ازقول دوم اومده فقط مال قول دوم هست ما قول اول رو نمی‌تونیم توش دخالت بدیم؛ جوابتون چیه؟ واو عطف داره. بله؛ این یک دلیل. یک دلیل دیگه هم اینکه اگر قول دوم درست باشه این قولی که **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"** هست خدا اول جداگانه میاره یعنی یا اول میاره یا آخر میاره نه اینکه به ترتیب بشماره قول اول و دوم را بعد بگه**"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"** یعنی اگر فقط مال قول دوم بود خدا با یک علامت یک جوری **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"** را جدا می‌کرد.

این یک نکته، پس بعد از قول اول و دوم گفته **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"**

قول سوم هفت نفرند، هشتمی شون سگ هست. بعد علامه میگن که خدا بعد از نقل این قول، چیزی مثل **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"** چیزی که اشاره کنه که این قول هم نادرست هست نگفته یعنی اون دو تا را گفته **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"** ولی بعد از این هیچی نگفته پس یک جور تایید کمرنگی فعلا داریم از قول سوم یعنی هفت تا هستند شش تا درباری، یک نفر چوپان یک دونه هم سگ میشه هشت تا. که این قول سوم گفتیم که دقیقا برمی‌گرده به آیه ۱۹. دوتا **"قَالُوا"** یک **"قَالَ"** یعنی حداقل هفت را اونجا فهمیدیم و تایید هفت را توی ۲۲ گرفتیم یعنی از آیه ۱۹ فهمیدیم که هر چی که هست حداقل ۷ نفر هستند ممکنه بیشتر باشند، از آیه ۲۲ فهمیدیم که بیشتر هم نیستند هفت تا هستند یعنی آیه ۲۲ داره یه جورایی اون آیه ۱۹ را تکمیل می‌کنه.

بعد ایشون باز می‌فرمایند که از جمله لطایفی که در ترتیب شمردن اقوال مذکور به کار رفته اینه که از عدد ۳تا۸ پشت سر هم آورده. سه تا قول هست سه تا عدد هست ولی پشت هم یه جوری شمرده. ببینید اولی میگه ۳ و ۵ و ۷ یعنی فقط بین اعداد فرد بوده که مردم با هم اختلاف نظر داشتند که آیا اصحاب کهف ۳ نفرند یا ۵نفرند یا ۷ نفرند بعد خدا توی ترتیب شمارش سگ را هم که آورده، شما که دارید این سه تا قول را میگید از ۳تا۸ پشت هم می‌شمرید. منظورم اینه نگفته مثلا اربعه، خمسه؛ **" سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ"**

میدونید چی میگم؟ فاصله انداخته. اعداد افراد را فرد آورده بعد وسطش سگ را که اضافه می‌کنه عددها پشت سر هم درمیاد. بعد اختلاف هم بین ۳و۵و۷ بوده نه اختلاف بین ۳و۴و۵و۶و۷. اینم یک دلیل. متوجه هستید؟ سه، چهارمین سگ؛ پنج، ششمین سگ؛ هفت، هشتمی سگ. از سه تا هشت را شمرده.

اما **"رَجْمًا "** نقشش چیه؟ **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"** تمیز هست. تمیزی هست که به اون دو تا قول اول داره می‌پردازه.

(دقیقه ۱۰) **غیب** یعنی چی؟ یعنی غایب یعنی یک تیری در تاریکی.

نکته بعدی، آیه را دقت کنید ، می‌فرماید**"سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ"** یه واو عطف اینجا آورده، اینو داشته باشید**" وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ"**

اما توی قول سوم میگه **" وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ"** این واو فرق می‌کنه. با واو عطف بالا متفاوت هست. گرفتید؟ پس ما دوتا واو عطف داریم بین یقولون‌ها واو عطف هست. یه واو هم سر **"ثَامِنُهُمْ"** آورده که توی دوتا قول اول نیاورده. که عطف نیست. یه واو خاص آورده توی قول سوم اینم یکی از تأییدات قول سوم هست.

ما چند تا دلیل آوردیم برای قول سوم؟

یک: از آیه ۱۹ استفاده کردیم.

دو: بعدش **رجما بالغیب** یا هر چیز دیگری نیاورده.

دلیل سوم: همین واو هست **"وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ"**

علامه میگن به این واو میگیم واو تاکید. حالا چه تاکیدی هست؟ این واو یا همراه نکره میاد یا همراه معرفه میاد. دو سه تا جمله هم مثال آورده. میگه که جاءنی رجل و معه آخرٌ، این نکره هست. آخرٌ تنوین داره. این یک حالت هست وقتی که با نکره بیاد. اونجایی هم که با معرفه میاد مثال آورده مررت بزید و بیده سیف، این وَ بیده سیف جمله معرفه هست، جار و مجرور هست. درسته؟ خبر مقدم، معرفه هست.

دو حالت داریم. این واو کارش چیه؟ کارش تاکید هست. توی این راستا جناب زمخشری توی کشاف گفته که سه تا جمله **"ثَلَاثَةٌ"** ، **"خَمْسَةٌ"** و **"سَبْعَةٌ"** خبری هستند که مبتدا ندارند یعنی مبتداشون حذف شده، در واقع چی بوده؟ هُم ثَلَاثَةٌ، هُم خَمْسَةٌ، هُم سَبْعَةٌ. یکی یک هُم پشتش داره. این سومی یک واو تاکید هم آورده. اگر شما توی آیه نگاه کنید **"وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ"**معرفه هست یا نکره؟ معرفه هست، مضاف و مضاف الیه داره. درسته؟ **"وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ"** پس برای تاکید آورده، به این میگیم، بهتر یک صفتی را به موصوف می‌چسبونه؛ کار این واو این هست. با واو عطف و انواع واوهایی که ما داریم با واو استیناف، واو عطف با اینها متفاوت هست. مثلا با فصیحه و اینها متفاوت هست. اینم یک دلیل. اینکه سر سومی یک واوی را آورده برای تاکید برای اینکه بهتر اون صفت و موصوف را بهش بچسبونه**" وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ"**

بعد میگه همین واو است که در جمله سوم به ما می‌فهماند که این حرف صحیح هست زیرا می‌رساند که گویندگان این سخن از روی علم و ثبات و اطمینان نفس سخن گفتند، نه مثل دو تا طایفه قبلی که **"رَجْمًا بِالْغَيْبِ"** کردند.

دلیل چهارم: دلیل چهارم برای اینکه عدد هفت درسته. بعد از قول سوم گفته **"مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ "** اینم یک دلیل. ابن عباس یعنی عبدالله بن عباس توی تفسیر میگه: در دو جمله اول واو نیومد چون هنوز جای شمردن

بود، داشت همینجور می‌شمرد. اون قول آخری چون بین مردم بیشتر از این مطرح نبوده هنوز جای شمردن به اون قول آخری نرسیده بودیم سر قول آخر یک واو میاره پس یعنی بعد از این، شمردن تمام شد همینقدر بود. پس اینم یک تایید. (دقیقه ۱۵)

چند تا دلیل شد؟ چهارتا.

با آیه ۱۹ با هم جمع کنیم پس به احتمال زیاد ۶تا درباری هستند ۱ دونه چوپان یک دونه هم سگ. از بین حیوانات، خدا اون سگ را انتخاب کرد یعنی اون سگ اول از بین همه حیوانات بعد از بین همه سگها، انتخاب شده همینجوری تصادفی نیست یک ظرفیتی این سگ داشته. از بین همه سگها و از بین همه حیوانات این جناب سگ اصحاب کهف انتخاب شده، یک شعوری یک ظرفیتی این سگ داشته.

سگ اصحاب کهف روزی چند پی خوبان برفت و مردم شد یا آدم شد.

آدم شد یعنی جزو آدمیان قرار گرفت جزو شاهدان هست. حیوان هست.

دوستان: جزو آنها به شمار آمد. استاد: بله.

روایت داریم جزو شاهدان روز قیامت، ما چند تا حیوان داریم که راس هستند یکی سگ اصحاب کهف هست، یکی الاغ بلعم باعورا، یکی ماری هست که عصای حضرت موسی بهش تبدیل میشه، یکی پرندگانی هستند که حضرت عیسی درآنها می‌دمیدند، یکی اون پرندگانی هستند که حضرت ابراهیم اون چهارتا را ذبح کردند، باز هم داریم. یک حیوان دیگری هم داریم ناقه حضرت صالح. اینها در راس حیوانات به عنوان شاهد در قیامت حاضر میشن. یعنی اینها مقامشون بالاست.

و اما عبارت بعدی **"قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ"** خدا در این جمله به رسول خدا فرمان میده که درباره عدد اصحاب کهف صحیح‌ترین نظریه را بگه. اون صحیح‌ترین نظریه چیه؟ این هست که خدا به عددشان داناتر هست. درسته شما کلی حساب کتاب کردید و رسیدید به عدد ۷ ولی تهش اینه که خدا به عددشان داناتر هست.

نکته بعدی؛ بعضی از کسانی که با رسول خدا مخاطب این خِطاب **"رَبِّی أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ"** بودند، اطلاع داشتند، **"مَا یَعْلَمُهُمْ إِلا قَلِیلٌ "** یعنی یک عده‌ای از اهل کتاب بودند اکثرا، چون اونها اومدند به قریش خط دادند بهشون یاد دادند، انگار می‌دونستند و عمدا پرسیدند، قریش یک جورایی می‌خواست یک برگ برنده‌ای دستش باشه و موفق نشد. پس یک عده‌ای هم می‌دونستند **"مَا یَعْلَمُهُمْ إِلا قَلِیلٌ "**. این عده‌ای که می‌دونستند اهل کتاب هستند نه خود قریش نه مسلمانان، اهل کتاب می‌دونستند.

"فَلَا تُمَارِ فِیهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا" جناب راغب توی کتاب مفرداتش میگه: کلمه مِریَ، فِعلَ به معنای تردد در چیزی؛ مَرَیَ. و معناش یک نوع شک هست اما از شک خاصتر هست یعنی دایره شک بزرگتر هست دایره مِریَ جمع و جورتر هست. شک اصطلاحا عمومی‌تر هست. بعد ببریمش توی باب افتعال، میشه اِمتراء، توی باب مفاعله ببریم میشه مُراعات، مصدر دیگر باب مفاعله میشه مِراء. فِعال مصدر دوم باب مفاعله هست. مفاعله دو تا مصدر داره یکی مُفاعله یکی فِعال. مراء، مصدر باب مفاعله هست. در مفاعله دو گروه حتما توی مسئله نقش دارند. (دقیقه ۲۰) به پیغمبر می‌فرماید: جدالی یا مماراتی با اینها نداشته باشه **" فَلَا تُمَارِ فِیهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا"**

"مِرَاءً ظَاهِرًا" یعنی بدون تعمق، بدون دقت، یعنی از روی ظاهر. یعنی چی تهش؟ میگه مقصود از ظاهر بودن مِراء اینه که بهش دقت نکنه، به همان مقداری که قرآن گفته بسنده بشه اکتفا بشه.

سوال: جدالی که توی عرفات کفاره داره (توی حالت احرام در واقع) همین هست؟ پاسخ: این که پیغمبر راجع به عدد اصحاب کهف مامور به این هست که جز مراء ظاهر چیزی نداشته باشه اما اون جدال. مراء ظاهر یعنی یک جدالی که خیلی توش دقت نداشته باشند، خیلی وارد جزئیات نشه. همینجور ظاهری یک عددی بگن بعد مثلا تموم بشه بحثی نباشه. توی عرفات توی حالت احرام اون جدال‌هایی که توی فقه میگن: گفتن نه به خدا و آره به خدا و یک دعواهایی اینجوری.

حرف ظاهری را بزن برو، مراء ظاهر یعنی همونی که توی قرآن گفته، بیشتر از قرآن شما نرید جزئیات را در بیارید چون چیزی ندارید، توی تاریخ بیشتر از این چیزی نداریم. یعنی بگو و رد شو. اونم تازه از قول قرآن فقط، خودت هم نه. هر چی که قرآن گفته. آخرش هم بگو **"قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ"** خدا بهتر می‌دونه مثل آیات صفحه قبل. فقط راجع به اصحاب کهف، از قرآن جز مِراء ظاهر چیزی نداشته باش.

(دقیقه ۲۵) مراء ظاهر یعنی جدال بدون دقت و تمرکز روی جزئیات. خداوند به حضرت پیغمبر می‌فرماید در مورد اصحاب کهف فقط همین قول قرآن را بگو و برو، وارد جزئیات نشو. این منظورش هست.

آیه ۲۳ و ۲۴ " وَلَا تَقُولَنَّ لِشَیْءٍ إِنِّی فَاعِلٌ ذَلِکَ غَدًا ﴿۲۳﴾ إِلَّا أَنْ یَشَاءَ اللَّهُ وَاذْکُرْ رَبَّکَ إِذَا نَسِیتَ وَقُلْ عَسَی أَنْ یَهْدِیَنِ رَبِّی لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا ﴿۲۴﴾"

حالا این **"تَقُولَنَّ"** مخاطب یک نفر هست. علامه میگن: ما اینو خطاب به پیغمبر بدونیم یعنی منحصر به پیغمبر یا بیاییم بگیم که لایه‌های بعد خطاب هم هست یعنی مسلمانان یا اهل کتابی که توی این قضیه شریک هستند. بعد توضیح دادند. میگه قرآن توی تعلیم الهی خودش هر چی که هست توی عالم هستی، هر چی که هست چه ذوات یعنی ذاتها، چه آثار و افعال اون ذاتها. هر کدوم ما یک ذاتی داریم، به ما میگن ذوات. بعد همه اینها آثار و افعال‌شون را مملوک خدا می‌دونند یعنی خود ما، هم آثارمون، هم افعالمون مِلک خدا هستیم و خدا می‌تونه در ملک خودش هر گونه تصرفی را داشته باشه این میشه نهایت توحید. اگر ما اینجوری فکر کنیم میشه نهایت توحید. خدا در ما و در ذوات عالم و در آثارشون و افعال‌شون تصرف کامل و مطلق داره، هر جور که بخواد تصرف میکنه، ما همه مملوک خدا هستیم. کسی نمیتونه حکم خدا را تعقیب کنه یعنی رد حکم خدا را بگیره مثلا بخواد ضعیف کنه یا نقصی درش وارد کنه. غیر خدا هم هیچکس دیگه مالک نیست مگر اینکه خدا یک مِلک اعتباری به اون مملوک عطا کنه. ما به شکل اعتباری مالک بدن‌مون، دست‌مون، پامون، چشم‌مون، گوش‌مون، به شکل اعتباری، خدا بهمون داده این ملکیت را وگرنه مالک اصلی خود خداست. ما با اون اعتباری که خدا به ما داده مالک دستمون هستیم مالک افکارمون، مالک اعمال‌مون هستیم این ملکیت را خدا بهمون داده. و هیچکدام از ماها در سببیت خودمون مستقل نیستیم یعنی ما به خودی خود نمی‌تونیم مسبب یک فعلی بشیم، بدون خواست خدا بدون اذن خدا و هیچکدام‌مون بی‌نیاز از خدا نیستیم. اینها همه مراحل توحیدی هست.

دوستان هنوز توی مراء موندند. مراء ظاهر یعنی اینکه توی ریز موارد دقیق نشیم.

اگر سببی از اسباب عالم اثری داره فعلی داره همش از طرف خداست خودش درش مستقل نیست.

خدا راه رسیدن را برای ما خودش آسون کرده. اگر ما به یک نتیجه‌ای می‌خواهیم برسیم نتیجه زحمت‌مون، نتیجه فعل‌مون را می‌خواهیم ببینیم، آثارش را می‌خواهیم ببینیم، این خدا هست که مسیر را برای ما باز کرده

و اون اثر که ما از فعل‌مون می‌خواهیم ببینیم مثلا من یک غذایی میخوام درست کنم یک موادی را می‌خوام با هم ترکیب کنم یک نتیجه‌ای از کارم می‌خوام ببینم یک غذایی روی گاز باید فراهم بشه تهیه بشه، اثر را هم خدا میذاره نتیجه را خدا میذاره.

هر اثری از ما سر بزنه خواست خداست چون خدا ما را قادر بر اون کرده، کافی هست خدا این ارتباط را قطع کنه. اثر کار ما به اذن خدا، بروز میده.

اینها همه چیز مقدمات توحیدی هست که علامه می‌خوان ذیل آیه باز کنند که مطلب برامون جا بیفته.

(دقیقه ۳۰) اذن که میگیم یعنی چی؟ یعنی رفع موانع؛ وقتی خدا اذن داده یعنی موانع را رفع کرده. مثلا در سوره حشر چی داریم؟ **"مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ "** هر چی هر کاری که شما می‌کنید درختی قطع می‌کنید یا قطع نمی‌کنی همه این‌ها به اذن خداست. اذن خدا یعنی چی؟ یعنی مانع قطع کردن درخت را خدا برمیداره یا مانع قطع نکردن را خدا برمیداره. پس رفع موانع یکی از مصادیق اذن خداست وقتی میگیم خدا اجازه داده اذن داده این کار انجام بشه یا این کار انجام نشه یعنی موانع انجام اون فعل یا ترک اون فعل از جلوی راه ما برداشته، مسیر را برای ما هموار کرده، این میشه اذن خدا.

سوال: اضطراب و تشویش چه حالتی میشه در مقابل اذن خدا؟ پاسخ: ضعف در توکل هست. کلا اضطراب و استرس، دغدغه‌های از جنس دنیایی، ضعف توکل هست. **"أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ"** هیچ خوف و حزنی ندارند هیچی اینها را ناراحت نمی‌کنه هیچی اینها را پریشان و دغدغه‌مند نمی‌کنه و استرس و اضطراب در اینها وارد نمیشه.

سوال: یعنی میشه نتیجه گرفت اگر یک کاری بدون مانع داره پیش میره و به سهولت داره پیش میره علامت این هست که اذن خدا درش هست؟ پاسخ: بله. ممکنه که توی بحث گناه امهال باشه، توی بحث گناه امهال هست، توی کارهای عادی و امور خیر، همینطور می‌بینید داره، بلاتشبیه مثل دومینو سوئیچ میشه میره جلو، این رو خدا داره اذن میده چون داره موانع را یکی یکی از سر راه این کار برمی‌دارد. اگر یه جا دیدید که یه جایی گره خورد باید از خدا بخواهیم که این مانع را برداره. البته در مورد گناه قضیه کاملا متفاوت هست در مورد گناه هم خدا راه را باز می‌کنه. اگر کسی به ضلالت ثانویه افتاد خدا خیلی قشنگ راه را براش باز می‌کنه. اون بحث امهال و استدراج و سنتهای خاص خودش هست نه توی امور غیر از گناه. اگر دیدیم یک مسیری خیلی قشنگ داره برامون باز میشه اون اذن خداست.

دوستان: یا اگر برعکس می‌بینیم که توی یک کاری هی گره میفته اصراری بر اون نداشته باشیم. گاهی خدا داره به من نشانه میده که مثلا به صلاحت نیست. استاد: سماجت در یک چیزی بله اونم خوب نیست. یا مثلا می‌فرماید:"مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ "مصیبتها هم اگر به ما برخورد می‌کنه باز به اذن خداست یعنی گاهی ما برای امتحان و اینکه رشد فردی داشته باشیم، ذات‌مون رشد کنه حتما باید مصیبت ببینیم. مصیبت هم لزوما بد نیست یعنی منفی نیست، هر چیزی که به ما اصابت کنه یعنی معنی کلیش این هست چه خوب چه بد. هر چیزی که به ما اصابت کنه باز به اذن خداست یا کفاره هست یا امتحان هست. هر دوتاش به اذن خداست، مریضی‌ها، کمبودها، مشکلات، نواقص.

سوال: می‌فرمایند این مفهومی که بیان می‌کنید بطور مثال کلمه مراء، آیا فقط با خواندن المیزان هست یا کنار آن از منابع دیگر هم استفاده می‌کنید؟ پاسخ: داخل المیزان از مفردات استفاده کرده بود پس ما همزمان داریم نظر راغب را هم می‌خونیم. من فعلا از روی المیزان می‌خونم چون غالب کارمون المیزان هست.

سوال: ابتلا با مصیبت چه فرقی داره؟ پاسخ: ابتلا همون امتحان هست، مصیبت کلی هست.(دقیقه ۳۵) گفتیم مصیبتها که به ما می‌خورند یا کفاره هست یا ابتلا هست. اگر مصیبت را به شکل حادثه بد در نظر بگیریم مثل مرگ عزیزان مثل نقص اموال مثل خشکسالی، همه اینها یا کفاره هست یا امتحان هست، غیر از این دو حالت چیزی خارج نیست.

سوال: اصرار بر دعا با این صحبت جور نیست اگر بگوییم که نباید سماجت کنیم. پاسخ: دعا شرایط خودش رو داره. اگر سماجت در خواستن یک چیزی باشه بدون توجه به مبدأ اصلی، بله اشتباه هست. دعا شرایط خودش رو داره، ظرفیت، قابلیت و شرایط استجابت باید فراهم بشه. ما بدون اینکه شرایط استجابت را فراهم کنیم اصرار و سماجت برای یک چیزی داریم که اون ما رو خراب می کنه. فرق می‌کنه به فرض مثال خانواده‌ای فرزنددار نمیشن و به اصرار و سماجت (من موردهای اینجوری زیاد شنیدم حالا شاید شما هم شنیده باشید.) به اصرار و سماجت از خدا بچه می‌گیرند یا بچه خوب نیست یا خدای نکرده مریض هست یا یه اتفاقی براش میفته. گاهی برای مال هم همچنین هست.

دوستان: اگر خدا نمی‌خواست که نمی‌داد؟ استاد: نه دیگه با یه سماجتی بالاخره راه این موانع را باز می‌کنند خدا هم میگه بیا باز کردم برات، به چی می‌خوای برسی؟ حکمتها را بعضی مواقع توش گیر می‌کنیم.

سوال: یعنی نباید هیچ تلاشی بکنیم؟ پاسخ: تلاش بکنیم.

سوال: این همه وسایل باروری و درمان ناباروری اومده، سماجت یعنی چی؟ یعنی نره طرفش؟ پاسخ: نه؛ یکی همه راهها را رفته موفق نشده، باز با اصرار داره از خدا یه چیزی را می‌خواد که به صلاحش نیست، قبول بکنه.

سوال: یعنی با پیشرفت علم پیشرفت بکنیم؟ پاسخ: بله؛ همه اسباب و علل عادی را طی کنیم مسیر دعا را هم درست بریم آخرش هم توکل کنیم. دیگه بیشتر از این نمی‌دونم، باز توضیح لازمه؟همه تلاش را انجام بدیم ظرفیت مون را ببریم بالا، نتیجه را واگذار کنیم به خدا. ما مامور به نتیجه نیستیم مامور به انجام تکلیف هستیم. تکلیف‌مون هم این که، یکی از تکالیف ما اینه که ما درخواست داشته باشیم و دعا کنیم اما بر اساس ظرفیت و قابلیت و توجه به حکمت الهی. اینها مباحث متناقضی نیستند که بخواهید اینو مقابل اون قرار بدید چون دوستان فکر می‌کنند من الان گفتم پس دعا نکنید پس اصرار نکنید، نه! مقابل هم نیستند، منظور اینه که اون مرحله آخر را واگذار کنید، توی بحث نتیجه واگذار کنید.

سوال: فکر میکردم همیشه مصیبت یعنی سختی‌ها و رنج ها و منفی‌ها؟ پاسخ: خیر مصیبت یعنی هر چیزی که به ما اصابت کنه، خیلی کلی هست. هر چیزی که ما باهاش برخورد داشته باشیم ممکنه با یک اتفاق خوب هم ما مواجه بشیم ولی اون اتفاق خوب بشه امتحان‌مون. با یک امر به ظاهر خوشایندی مواجه بشیم همون میشه امتحان ما.

سوال: من سوالم در مورد صحبت دوستان بود. حالا شما البته لطف کردید توضیح دادید ولی احساس کردم یعنی قانع نشدم، ایشون فرمودند اگر مانعی توی کار بیفته یعنی می‌تونیم ازش برداشت کنیم که حکمت هست؟

پاسخ: ما تلاش‌مون را می‌کنیم برای رفع مانع، دعا می‌کنیم، موانع را تا اونجایی که توی قالب بشری هست رفع می‌کنیم اما اگر از یک جایی به بعد دیدیم که اتفاقی نمیفته.

سوال: اگر اون نشانه باشه برای عدم صلاح، چرا باید تلاش کنیم؟ پاسخ: مگه می‌تونیم به این راحتی تشخیص بدیم؟ عرض می‌کنم توکل کنیم به خاطر همین، چون تشخیص نمی‌تونیم بدیم، تلاش‌مون را می‌کنیم. رفع موانع را هم تا اونجایی که خدا به ما قدرت تصرف داده در رفع موانع، اونم انجام میدیم، تهش را واگذار می‌کنیم به خدا. نتیجه مال خداست. توکل مال خداست. از اول هم حرفم همین بود، نتیجه مال خداست. (دقیقه ۴۰)

سوال: ما قبلا واو **"ثَامِنُهُمْ"** را واو ثبوت، ثبوت همون تاکید هست. استاد: درست گفتید.

سوال: **"وَ ثَامِنُهُمْ"** را صفت و موصوف فرمودید، آیا صحیح هست؟ پاسخ: **"ثَامِنُهُمْ"** مضاف و مضاف الیه هست اگر گفتم صفت و موصوف اشتباه گفتم. نه؛ دو حالت را اومدم گفتم. برای تاکید واوی که به عنوان واو ثبوت یا تاکید میاد اون صفت و موصوف یا مضاف و مضاف الیه را بهتر می‌چسبونه، حالا شاید من مضاف و مضاف الیه را درست نگفتم.

علامه میگن: انسان عارف کسی هست که مقام پروردگار خودش را خوب می‌شناسه خودش را تسلیم می‌کنه هیچوقت خودش را سبب مستقل در کاری نمی‌دونه هیچوقت استغنایی، یعنی غنا برای خودش قائل نیست و می‌دونه اگر هم توانایی کاری را داره خدا اون را بر اون کار قادر ساخته و ایمان داشته باشه که **"أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً"** همه نیروها همه توانها از جانب خداست.

حالا اگر هر وقت خواست تصمیم بگیره یه عملی را انجام بده عزمش را همراه با توکل قرار میده. آیه چیه؟ **"فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ"** عزم همراه تلاش و توکل. هر وقت به کسی وعده‌ای میده که این وعده مال آینده هست مثلا من فردا این کار را خواهم کرد، هفته دیگه این عمل را انجام خواهم داد؛ آخرش چی میگیم؟ **"ان‌شاءالله"** اِن شرطیه هست. اگر خدا به ما این اجازه را بده این خواست را داشته باشه، این کار را می‌کنم اگر خدا غیرش را نخواسته باشه، ببینید **" ان‌شاءالله "** چندین معنی داره. این کار را خواهم کرد اگر خدا مانعی جلوش نذاره یا یک اتفاق دیگری برای من رقم نزنه.

" ان‌شاءالله " یعنی من الان اگر خودم هستم توی این مسیر، فعلا اینجوری می‌بینم که این کار را خواهم کرد مگر اینکه خدا نخواد یه مانعی یک اتفاقی رقم بخوره که این اتفاق اول انجام نشه.

"ان‌یشاءالله" اَن ناصبه سر فعل مضارع هست. **"اِن‌شاءالله"** چون اِلا استثنا اومده معنی **" ان‌شاءالله "** را مجموعا میده. **" ان‌شاءالله "** همینجور توی قول‌های ماست یعنی به شکل شرطی ما بیان می‌کنیم. نوشتنش را هم همه بلدید. **"اِن"** را باید جدا بنویسید. **"اِن"** سرهم نوشتن، کلا غلط هست معنی انشاء میده یعنی خلق. اون غلط هست. **"اِن"** جدا، **"شاءالله"**. بعضی‌ها ایشالا می‌نویسند این کاملا کلمه را دگرگون می‌کند. توی قرآن میگه **"الاان‌یشاءالله"** با اِلای استثنا که آورده معنی شرط گرفته. پس انسان باید کار فردا را، فردا کنایه از آینده هست نه روز فردا، کار فردا را مشروط کنه به مشیت خدا. این میشه.

سوال: این آیه غرر هست؟ پاسخ: بله؛ یکی از آیات غرر هم هست. **"فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ"**

بعد دوباره علامه این آیه را آورده، اون آیه ۸ اول سوره، آیه ۷و۸. **"إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا"** این آیه را با اون آیه باز ارتباط داده. گفتیم اون آیه خیلی مهم هست. آیات ۷و۸ آیات کلیدی این سوره هستند. (دقیقه ۴۵) و خدا به زودی اونها را به صورت خاک خشک و بی علف در میاره، اونجا که توی آیه ۷و۸ گفته و یکی از چیزهایی که بر روی زمین هست افعال آدم هست که خدا برای انسان زینتش داده. پس یکی از مصادیق زینت آیه ۷و۸ همین کارهایی هست که ما انجام میدیم، اموری که، افعالی که، آثاری که از ما سرمیزنه، همون زینتهاست. یکی از زینتهای زندگی ما در روی زمین افعال ماست. درست شد؟ خدا افعال ما را هم زینت میده. افعال ما را زینت میده، همون نفس که گفتیم نفس ما دوست نداره اینجا بمونه، برای اینکه ما بمونیم و نفس مون اینجا جاگیر بشه، علاوه بر دور و اطرافمان که زینت داده شده، خود ما و افعال ما نیز زینت داده شدند. باز این آیه را برگردوند به اون آیه.

سوال: چه افعالی‌مون؟ پاسخ: هر فعلی از ما سر بزنه زینت داده شده هست، چه زُیّن شیطان باشه، به هرحال یه زینتی هست که ما اینجا درگیر هستیم، باید تشخیص بدیم.

آیه ۲۳ " وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا ﴿۲۳﴾"

نکته بعدی. میگه از همه اینها استفاده میشه، منظور از جمله **"وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا ﴿۲۳﴾"** این نیست که شما کارهای خودتون را به خودتون نسبت ندید، (گفتیم اعتباری مال ما هم هست) و این کارها مال شما نیست قطعا منظور این نیست، برای اینکه ما می‌بینیم بسیاری از موارد خدا کارهای پیغمبرش و غیر پیغمبرش را به خود اونها نسبت داده مثلا **"فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ"** یا **"لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ"** اصل نسبت دادن افعال به فاعل را انکار نمی‌کند اون چیزی را که انکار کرده اینه که، کسی برای خودش ادعای استقلال کنه. اینو عرض کردم. ما مستقل در فعلیت و افعال‌مون نیستیم هر کاری می‌کنیم خدا این قدرتش را به ما داده.

آیه ۲۴ " إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا ﴿۲۴﴾"

این آیه را با آیه قبل اتصال بدیم. میگه اتصالش چنین اقتضا می‌کنه که مراد از نسیان فراموش کردن اون **" إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ "** هست فراموش کردن استثنا هست. پس مراد از ذکر پروردگار، یعنی وقتی نسیان را مقابل ذکر قرار بدیم، مراد از ذکر پروردگار فراموش نکردن مقام پروردگار هست. پس چی شد؟ نسیان میشه فراموش کردن **"اِن‌شاءالله"** ذکر میشه فراموش نکردن مقام پروردگار. یعنی همش حواس‌مون باشه ما مستقل نیستیم. واو عطف هست که اتصال داده. هر وقت در اثر غفلت از مقام پروردگارت فراموش کردی که اون **" إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ"** را بگی سریع تسلیم شو. خودت را مقید به اذن خدا بکن. اینم این نکته، نکته خاصی نداره.

"هَذَا" هم باز اشاره می‌کنه به همون ذکر **" إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ "** و امیدوار باش که پروردگارت تو را به امری هدایت کنه که رشدش از ذکر خدا بعد از نسیان بیشتر هست یعنی ما وقتی که خودمون را اتصال میدیم به مقام پروردگار و فراموش نمی‌کنیم و دائم هم در ذکر هستیم و حواس‌مون هم هست که هی بگیم **" إِلَّا أَنْ**

يَشَاءَ اللَّهُ " این اتصال برقرار میشه. ذکر دائمی و بدون نسیان، چه به پیغمبر بگه چه به مخاطبین لایه های بعد بگه. (دقیقه ۵۰)

آیه ۲۵و ۲۶ و ۲۷ " وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا ﴿۲۵﴾ "

مدت اقامت اصحاب کهف را بیان می‌کنه. همه توی این ۳۰۹ سال خواب هستند، مدت خوابشون چون طولانی هست توی صفحات قبل گفتیم " **فَضَرَبْنَا** " خدا براشون لالایی هم گفت **"فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ"**.

بعد بلافاصله گفته " **قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا"** درسته اینجا ما داریم یک عددی هم میگیم، باز آخرش خدا به اون درنگ اون مدت اونها آگاه تر هست.

بعد ادامه میده به پیغمبر " **وَاتْلُ مَا أُوحِيَ"** توی آیه بعد همین را ادامه میده.

کلمه **"سِنِينَ"** در " **مِائَةٍ سِنِينَ"** بدل هست، دیدید توی بحث اعداد، عدد و معدود، اون قسمت دوم را میگن تمیز، اکثرا؟ اگر میخواست تمیز باشه باید قیافه‌اش فرق می‌کرد. باید می‌گفت ثلاثه مِائَةٍ سِنَّه. به شکل مونث میاورد اما اینجا گفته **"سِنِينَ"**. علامه از همین استفاده می‌کنه میگه پس اینجا تمیز نیست اینجا بدل هست، بدل از **"ثَلَاثَ مِائَةٍ"** بدل از سیصد. چرا حالا تبدیل کرده تمیز را به بدل؟ یعنی سِنه را یا سَنه را به سنین تبدیل کرده؟ به خاطر اینکه می‌خواد زیاد جلوه بده. یعنی سالها یعنی به شکل ی و نون جمع بسته، می‌خواد اینو زیاد جلوه بده. بعد تازه یه نه تا هم اضافه کرده یعنی باز داره اینو توسعه‌ش میده این عدد را. سیصد به اضافه نه. اینجوری می‌خواد بگه، میگه در غارشون سیصد سال، آری؛ این همه سالهای متمادی خوابیدند، نه فقط سیصد سال بلکه یه نه سال هم، هی داره خدا اینو بازش می‌کنه.

پس دو تا مقام داریم توی این سوره. اول سوره اگر یادتون باشه لحن من اینطوری بود؛ چیزی عجیبی نیست که همش سیصد سال خوابیدند، سیصد و نه سال. گرفتید؟ اونجا چون لحن حرف یه چیز دیگه هست مطلبی که می‌خواد بگه یه چیز دیگه هست داره اون رو کم جلوه میده به خاطر اینکه نگاه به قیامت داره اما اینجا چون راجع به اصحاب کهف و تعدادشون و خود غار داشتیم صحبت می‌کردیم اینجا بازش کرد، در نظر مخاطب طولانی جلوه‌ش داد پس مقام سخن فرق می‌کنه اونجا یه مقام سخن داریم که میگه که خیلی طولانی نیست، در مقایسه با برزخ و قیامت که اصلا عددی نیست، سیصد و نه سال همش. اینجا میگه سیصد و نه سال یعنی نوع صحبت و لحن آیه با همدیگه فرق می‌کنه. میگه در هر دو مقام غرض خاصی هست. توی اونجایی که کم نشون میده می‌خواد هم معاد را نشون بده هم قدرت خدا را. اما اینجا که می‌خواد زیاد نشون بده به خاطر اینِ که داریم راجع به اصحاب کهف صحبت می‌کنه.

تا اینجا کافی باشه تا سر آیه ۲۶ **"قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا"**

اومدند از حضرت علی هم سوال کردند باز می‌خواستند یه جورایی تحقیر کنند اعدادی که قرآن گفته یا حالا به قول خودشون یه اشتباهی یک نقصی در قرآن پیدا کنند. اومدند از حضرت علی سوال کردند گفتند که ما اهل کتاب میگیم که سیصد سال و شما میگید سیصد و نه سال. این تفاوت چیه؟ حضرت گفتند که شمارش سالهای شما شمسی هست مال ما قمری هست. حساب کنی نه سال با هم تفاوت دارند یعنی سیصد سال شمسی، سیصد و نه سال قمری. اینم جواب حضرت علی.

اهل کتاب سال‌هاشون مثل ما شمسی هستند یعنی با حرکت خورشید هست، مسلمانان قمری هست یعنی با حرکت ماه هست. این حالا تفاوت عدد هم سر این هست.

سوال: این وجه **"وَلَا تَقُولَنَّ لِشَیْءٍ إِنِّی فَاعِلٌ ذَلِکَ غَدًا ﴿۲۳﴾"** من نمی‌تونم بفهمم قبلش داره بحث عدد اصحاب کهف را میگه؟ (دقیقه ۵۵) پاسخ: می‌خواستم شأن نزول را نگم چون بعضی‌ها تاییدش نمی‌کنند. یک شأن نزولی مثلا در تفسیر نمونه اومده که اومدن از پیغمبر سوال کردند که این بحث اصحاب کهف قضیه‌ش چیه؟ پیغمبر گفتند حالا خواهم گفت. **"ان‌شاءالله"** نگفتند به خاطر این سیزده چهارده روز وحی قطع شد، این قول هست. اما علامه میگن با عصمت پیغمبر اصلا جور در نمیاد همچین چیزی. یعنی چی اصلا بعید هست از پیغمبر، حالا خواهم گفت، بعد سیزده چهارده روز حدود پانزده روز هم ما فَطرَت وحی داشته باشیم اصلا محال ممکنه. اون شأن نزول هست و این دفاع از عصمت علامه هم هست.

یه تذکر کلی هست هم به پیغمبر هم به مخاطب. علامه گفتند: یا پیغمبر یا همه مخاطبان این یه تذکر کلی هست، همیشه **"ان‌شاءالله"** را یادتون باشه، خودتون مستقل نیستید. هر سوالی از پیغمبر بشه با توجه به حفظ عصمت پیغمبر، پیامبر موظف هست بگه **"ان‌شاءالله"** یعنی سوال ه، سوال راجع به اصحاب کهف و سوال حج، راجع به اون چند تا موردی که توی این سوره هست ذی‌القرنین و اصحاب کهف و حضرت خضر و اینها، هر سوالی باشه پیغمبر موظفی بگی **"ان‌شاءالله"**. ولی ما پشتش چون می‌خواهیم دفاع از عصمت پیغمبر کنیم میگیم هرگز پیغمبر نداختن به عقب، همیشه گفتند **"ان‌شاءالله"** خدا هم این تذکر را داره به پیغمبر میده که همیشه انجام دادند هم به من و شما که حواس‌مون را جمع کنیم یعنی درستش اینه.

دوستان: شاید توی این سه تا داستان که توی این سوره اومده جای پرسش هم داره، هم ذو القرنین و هم...، روی این مسئله تاکید شده؟ استاد: بله.

* بخش دوم*

شاخص‌های مکتب عرفان نجف

بسم‌الله الرحمن الرحیم

بخش دوم در مورد شاخص‌های مکتب عرفان نجف هست.

ما تا مرحله استاد اومدیم گفتیم که حتما باید ضرورت استاد باشه یک استاد کامل یعنی ما این وصف هم براش میاریم استادی که کاربلد باشه استادی که بتونه حمل کنه ظرفیت ما را و ما را به رشد برسونه استادی که خودش نتونه سختی کار را به گردن بگیره و شاگردش را رشد بده اتفاقات بدی میفته توی مسیر. حالا اینها را الان امروز خواهیم گفت.

ضرورت همراهی مراقبه ، فکر و ذکر در این سلوک

شاخصه های بعدی همراهی مراقبه، فکر و ذکر. این یعنی چی؟ اول مراقبه را بگیم.

مراقبه از کلماتی هست که خیلی از این مدعیان عرفان‌های نوظهور استفاده می‌کنند، خیلی متداول هست بین‌شون. کتاب هم تالیف می‌کنند همین عرفان‌هایی که الان می‌شنوید، می‌شناسید، به گوش‌تون خورده، از این کلمات زیاد استفاده می‌کنند انواع و اقسام مراقبه‌ها را میگن. نمی‌دونم توی غذا حالا یه سری توصیه‌های دارند یا توی سکوت‌هایی که اونها توصیه می‌کنند یا ساعات خاصی که اونها حتما باید بنشینند رو به نور آفتاب یا در فضای آزاد و این چیزها که اینها میگن. پس مراقبه یک کلمه متداولی هست توی بحث عرفان‌ها.

تمایز مراقبه در عرفان نجف به معنای کشیک دادن نفس نسبت به گناه

ولی توی مکتب عرفانی نجف از ارکان طیِ طریق هست مراقبه و مراتب داره. این مراقبه‌ی عرفان نجف با مراقبه عرفانهای نو ظهور امروزی چه فرقی دارند؟ فرقش اینه مراقبه در عرفان نجف یعنی کشیک نفس کشیدن از صبح تا شب که مبادا معصیتی ازش سر بزنه. باز توی مسیر عبودیت هست یعنی از صبح تا شب مواظب هست مبادا حرف اشتباه بزنه دروغ بگه غیبت کنه نگاه بد داشته باشه دستش هرز بره پاش هرز بره، فکر بد. مدام در چالش هست به این میگن مراقبه. واسه همینه که اولش هم تاکید کردم تا زمانی که ظرفیت و قابلیت این چیزها را نداشته باشیم اصلا سمت‌شون نریم چون واقعا توی قد و قواره امثال من نیست. اینکه مواظب گناه باشیم خیلی خوبه، مواظب باشیم گناه انجام ندیم این یک دستوری هست که اصلا عبودیتِ، بالاخره گناه یا صغیره هست یا کبیره هست، از صبح تا شب یا داره از ما گناه صغیره سر میزنه یا گناه کبیره. غیر از این که نیست؟ علامه یک نکته جالبی دارند حتما ماجرای این نامه را متوجه شدید دیدید، نامه این بود یک جوانی از علامه یک راهکار میخوان برای مراقبه نفس. علامه میگن صبح که میخواهی بلند بشی با خدا عهد کن که امروز هیچ گناهی انجام نخواهم داد. شب هم که میخوای بخوابی یه حساب و کتاب نفس هم بکن، بهش میگن محاسبه یعنی ذیل همون مراقبه، یک محاسبه نفس هم بکن. من امروز چند تا کار بد انجام دادم چند تا کار خوب انجام دادم؟ اول هم کار بدها. به این میگن مراقبه.

یعنی کشیک بکشیم ببینم آیا من این جمله‌ای که میگم توی نحوه به کار بردن کلماتم آیا توهین به کسی هست یا نه؟ تهمتی توش هست یا نه؟ نمی‌دونم دروغی هست یا نه؟ غیبتی هست یا نه؟

دوستان: یعنی همش سکوت کنیم؟ استاد: سکوت خیلی برکات داره علامه میگن که من برکاتی از سکوت دیدم که از هیچ کار دیگه ندیدم. تا جایی که لازم نباشه اینها صحبت نمی‌کنند. جلسات ملا حسینقلی همدانی گفتیم بزرگ این مکتب هست، اول سید علی شوشتری هست بعد شاگردشون ملاحسینقلی، که این مکتب را خیلی توسعه و بسطش دادند، به نام ایشون تموم شده مکتب عرفانی نجف. جلسات اینجوری بود، خودشون نشستند بالای مجلس، یک اتاق محقری هست وضع مالی‌شون ظاهرش ظاهر فقیرانه‌ای هست. (دقیقه ۵) نشستند شاگردها میان، همینجور سکوت، هیچ حرفی هم نمی‌زنند، نشستند یه ربع، بیست دقیقه، نیم ساعت، توی احوالات‌شون نوشتند، ملاحسینقلی سرشون را بلند می‌کنند یک جمله میگن بعد دوباره یه ربع بیست دقیقه سکوت. برای خیلی‌ها این اصلا درک نمیشه هضم نمیشه، یعنی چی شما سرت را انداختی پایین، همینجور سکوت کردی؟ حالا که چی بشه؟ یه چیزی بگین یک چیزی یاد بگیریم. نه اینجوری نیست، مراقبه یعنی این. حواسشون به نفس بوده آیا این نفس امروز کار گناهی کرده، نکرده؟ آیا این جمله‌ای که من حرف زدم درسته غلطه؟ کجاش اشتباه گفتم؟ خدایا ببخش. این مراقبه هست. سخت هست خیلی هم سخت هست. دشوار هست.

دوستان: این اضطراب میاره، یه حرفی زدی. استاد: به خاطر همین ما توی همین ظاهر، واجبات، محرمات رو فعلا انجام بدیم. من اول این قضیه گفتم، گفتم ازتون خواهش می‌کنم از همه مخاطبانی که حرفهای من رو می‌شنوند فعلا عبودیت یعنی نمازمون را بخونیم روزه‌مون را بگیریم، محرمات، دروغ نگیم، غیبت نکنیم، خمس و زکات مون را بدیم، رشوه نگیریم. همین‌هایی که توی قرآن هست اینها را انجام دادیم درستش را انجام دادیم که خیلی سخت هست، بسم‌الله بیاییم سر مراقبه. البته مراقبه را اگر واقعا توی مسیر عبودیت باشیم همون هم باید انجام بدیم. نگاه کنیم تمرکز کنیم، من این حرفی که زدم نکنه توش دروغ باشه؟ نکنه یه تهمتی یه چیزی توش باشه طرف مقابل برنجد. اگر جمله که می‌خواد بگه قبلش یک ثانیه، نیم ثانیه تمرکز کوچولو داشته باشه خیلی جمله‌اش بهتر میشه. از الفاظ بهتر استفاده کنیم که حداقل شائبه کمتری داشته باشه. به جا حرف بزنیم. از علما سوال که می‌پرسیدند خیلی کوتاه و مختصر جواب می‌دادند، توضیح نمیدن معمولا توضیح نمیدن. هر عالمی که سراغ داشته باشید برای شما تفصیل مطلب را نمیدن زحمت تفصیل و توضیح با شما. یک جمله کلیدی میگن.

بلاتشبیه اینجوری بگم، سوال می‌کنم از یکی از اساتیدم مثلا حاج آقای اخوت، یه عالمه سوال می‌کنم یک متن اینقدری می‌نویسم ایشون یه کلمه می‌نویسه. تفصیل نمیدن. دو تا کلمه میگه تمام، برو بقیه‌ش را خودت دنبالش. زحمتش با شماست. توی تفصیل یه دردسر یه آفتی بهش می‌خوره. تفصیل که میدیم یه موضوعی را مثلا توی جواب سوال، آفت می‌خوره بهش، یا اشتباه گفته شده یا یه جاهایی اصلا تکرار هست وقت طرف را مثلا داره میگیره. خیلی اتفاقات اینجوری. معمولا تفصیل نمیدن.

علامه همه سوالات را جواب میدن اما مختصر، اینجوریه مثلا توی احوالاتشون، دم در هستند از حوزه رسیدن به خونه، دارند در خونه را باز می‌کنند یکی اومده همونجا ازش سوال کرده، نمیگه بابا من توی کلاس بودم اونجا سوال می‌کردی چرا وقت منو؟ اصلا! جواب میده همونجا. دمِ در جواب مختصر میده اگر سوال بعدی را کرد دوباره

جواب مختصر. یعنی برای سوال اول و سوال دوم تفصیل نمی‌ده چون ممکنه توی ظرفیت طرف مقابل اون تفصیل جا نگیره. جوابهای مختصر و مفید بدون تفصیل. تفصیل موقعی هست که واقعا ظرفیت شاگرد باشه مثلا میاد توضیح میده ابعادش را باز می‌کنه تمام مولفه‌ها را باز می‌کنه مثلا یه توضیحی میده. توی حالت اول اصلا جواب کامل و مفصل نمیدن. من هر کی را امتحان کردم که برای من خیلی عزیز بوده واقعا به عنوان استاد قبولش داشتم سوال کردم دو تا کلمه نوشته. ای بابا ما این همه نوشتیم آدم یه لحظه اول فکر می‌کنه این بنده‌های خدا می‌خوان خلاص بشن خودشون را راحت کنند وقت نمی‌ذارن، نه؛ واقعا اینطور نیست. تفصیل نمیدن یه چیزی را. چون توی تفصیل عرض می‌کنم یه خرده فهم متفاوت میشه یعنی ممکنه توی همون دو کلمه اول مخاطب همون مطلب اصلی را بفهمه ولی وقتی که تفصیل میده دچار شبهه میشه دچار شک میشه هی حالت‌های مختلف توی ذهنش به وجود بیاد، این کار را نمی‌کنند.

دوستان: یه مقدار می خوان تفکر فرد فعال بشه؟ استاد: بله یه زحمتی هم ما بکشیم. (دقیقه ۱۰)

از آقای بهجت هی میرن سوال می‌کنند که آقا ما چیکار کنیم؟ گناه نکنید! همین؟ اینو که خودمون هم می‌دونیم. گناه نکنید فقط ببینید خدا همه جا هست. صلوات زیاد بفرستید، نماز جعفرطیار بخونید. اصلا توضیح نمیدن نه که بی‌حوصله باشند این یه نوع روش تربیتی هست برو خودت دنبالش یه چیزی دستت بیاد یه زحمتی هم شما بکش. هم رشد هست هم توی تفصیل اینها مواظبت می‌کنند. توی تفصیل چون حالتهای مختلف، احتمالات مختلف میشه ذهن مخاطب میره سمت و سوهای مختلف. ولی با دو تا کلمه، اون برداشت خودش را اون خوشه خودش را می‌چیند.

مراقبت نسبت به پرهیز از استکبار نفس و انانیت

پس کشیک نفس، مواظب باشید نفس استکبار پیدا نکنه، این خیلی خطرناک هست. یکی از چیزهایی که مراقبه باید انجام بشه بحث استکبار نفس هست. یه روز نماز خوب خوندیم تا عصری فکر می‌کنیم چیکار کردیم این استکبار نفس هست، این خیلی سخت میشه‌ها یعنی باید نفس را مواظب باشیم مستکبر نشه. یا بهش میگن اِنانیت، از اَنا میاد، من! نفس خیلی زود به منم منم میفته یه کار خوب کرده یه صدقه داده یه نماز به قول خودش دلنشینی خونده یه وضوی خوبی گرفته یه حرف خوبی زده، من! این منم میاد وسط. یکی از مراقبات اینه مواظب اون انانیت و استکبار نفس باشیم. ما که کسی نیستیم که. اگر حرف خوبی می‌زنیم خدا بر زبان ما جاری کرده، من که خودم خود به خود به این نمی‌رسیدیم. خب! نفس را تقویت کنیم و استکبار و انانیتش را و استقلالش را ازش بگیریم، تو به خودی خودت کاره‌ای نیستی.

مرحله بعد تفکر در آیات توحیدی ، آیات آفاقی و انفسی

مرحله بعدی، فکر هست. گفتیم مراقبه، فکر، ذکر.

مراقبه گفتیم اول باید بیاییم بستر مناسب کنیم یعنی نفس را اول مواظب باشیم که گناه نکنه حالا که بستر سالم شد بریم مرحله فکر. فکر که جواب داد تازه میریم توی مرحله ذکر.

بر خلاف عرفان‌های امروزی همینجوری هر آدمی با هر نفسی با هر آشفتگی نفسی که داره مثل ماها، با هر پریشانی‌هایی که داریم وارد که بشیم جلسه اول به ما ذکر میدن، این ذکر خطرناک هست. همون که جلسه قبل هم اشاره کردم. ببینید ما وقتی که ظرفیتش را نداریم قابلیتش را نداریم مراقبه هم که نداشتیم به ما میگن مثلا برو چهل روز، مخصوصا عدد ابجدها که خیلی خطرناک هستند همیشه میگم سراغ ذکرهای ابجددار نرید تا زمانی که مراقبه ندارید. مثلا میگه برو فلان عدد، این ذکر را چهل روز بخون.

بابا من که نفسم آلوده‌ست با نفس آلوده ذکر عددار، بیشتر جواب معکوس میشه، بعد چی میشه؟ دچار افسردگی میشه دچار یاس میشه ایمانش را از دست میده، خراب میشه. برای همین علما ذکر ابجددار به این راحتی به کسی نمیدن. برو هزارتا صلوات بفرست، برو هزارتا استغفار کن، هزارتا لااله‌الاالله، چهارصد تا ذکر یونسیه. عدد میگن اما ابجد نمیگن. متوجه هستید فرقش چیه؟ ابجد مثل رمز گاو صندوق هست، باید درست سرجاش بگی، نگی خراب میشه. بعد اگر چله صبح میگیری باید صبح بگیری. ظهرت دوباره از اول باید بگیری. توانایی شاگرد خیلی مهمه. همون اول کار زده میشه می‌ره. بعد توی کلاسهای عرفان امروزی تا وارد میشی برو سیصدوهشت مرتبه کلمه الرزاق چهل روز بگو، بعد میره میگه هیچ رزقی هم نمی‌گیره، بعد تازه طرف میگه اگه این پول برات نیومد من رو لعنت کن. (دقیقه ۱۵) ببخشید ما بریم شما را لعنت کنیم؟ این چه فرمولیه داری میگی؟ قبلش مراقبه هست یعنی نفس باید پاک بشه **"إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ"** تا زمانی که قلب‌مون سلیم نباشه فکر و ذکرمون جواب نمیده، این اون چیزی هست که توی ذکرها من همیشه میگم خطرناک هست. یکی به من توصیه ذکر می‌کنه انجامش نمیدم به راحتی. ابجدها را که اصلا انجام نمیدم همینجوری صلوات، استغفار، لااله‌الاالله، یازده تا قل هوالله صبح، اینها. قرآن هر چقدر که شد بخونیم مثلا اون توصیه‌های روایتی. به فرض شب جمعه اینو بخونید، روز جمعه اینو بخونید، اینجوری. ابجددار خطرناک هست ما مراقبه نداشتیم ما نفسمون سالم نیست آلودگی داره.

نفس آلوده با فکر و ذکر نمی‌تونه جواب بگیره و زود خسته میشه و دچار یاس میشه.

فکر چیه؟ فکر یعنی توجه به نفس. فکر هم بکنیم در کنار مراقبه هست. تفکر در توحید، تفکر در آسمان و زمین و نشانه‌ها. این **" لقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ"** که توی قرآن زیاد آورده بیشتر از نشانه‌ها صحبت می‌کنه. **"إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ"** تفکر توی اطراف خودمون، هم نفس، هم اطراف.

سوال: از خواطر رها شدن منظور هست؟ پاسخ: آخه رفع خواطر توی مراقبه هم هست تفکر اصلا یه چیز خیلی کلی هست.

سوال: خواطر همیشه به انسان رجوع می کنه توی هر مرحله ای؟ پاسخ: همیشه هست. من مقاله گذاشته بودم توی کانال برای رفع خواطر. خود علامه هم دستورالعمل دارند، یه جایی هیچی نباشه تابلو نباشه کتابخانه نباشه فرش خاصی نباشه نمی‌دونم پرده نباشه یه گوشه‌ای از خانه را انتخاب کنید که هیچی نباشه یعنی هیچ وسیله‌ای توجه شما را جلب نکنه. علامه میگن توی یه نقطه‌ای یعنی فکرتون را تمرکز کنید روی مولفه‌ی الف. یه دقیقه بهش فکر کنید توی این یک دقیقه تمام تلاش‌تون را بکنید از مولفه الف منحرف نشید. روز اول خیلی سخته. روز دوم مثلا تا ثانیه ۳۰ رفتی به فرض، روز سوم همینطور، برسونید به حدود ۶۰ ثانیه، یک دقیقه. علامه میگن حالا یک دقیقه دو دقیقه، این تقویت میشه. اصلا حق ندارید غیر از مولفه الف، حالا اون الف هر چی هست که

شما میذارید، به یک چیزی تمرکز کنید نذارید ذهن‌تون پروبال بگیره نذارید پریشان بشه نذارید پرواز کنه. توی اون نقطه نگه دارید، سخت هست. روزهای اول سخته، ممکنه یک ماه طول بکشه تا شما بتوانید یک دقیقه تمرکز کنید این باعث میشه که توی نمازمون تمرکز داشته باشیم. یعنی طی این تمرین‌ها، توی نماز هم ما تمرکز داشته باشیم. حالا میریم مثلا توی دقیقه دوم اگر تونستیم یک دقیقه را برسونید به دو دقیقه پس خیلی قوی هستید یک روح قوی و مجردی داری یعنی دو دقیقه ما به مولفه الف فکر کنیم. شیطان و اون نفس اماره بسیار قوی هست اینجا یعنی شما می‌خوای به یک موضوعی فکر نکنی اصلا تمام اون اسبابش را میذاره جلوی چشمت. ما خانوما، می‌خواهیم به غذای شب فکر نکنیم، دقیقا به نحوه پختش، از کجا بیاریم هم به ما پیشنهاد میده. ببین اینم هستا، به ما منوی غذای ارائه میده یعنی اینقدر نفس ما ضعیف هست و اینقدر تحت تسلط هست. این رفع خواطر اینجوریه.

یه دقیقه اگر تونستیم یک دقیقه، میگم یه دقیقه یکی دو ماه کار داره بعد بزرگان تا دو دقیقه تا سه دقیقه می‌رسونند بعد اونها که مثل اینها عالمند مثل ملاحسینقلی کل روز تمرکزشون روی یه نقطه خاص هست. بعد علامه کارش به جایی می‌رسه که میگه من وقتی نماز می‌خونم با یک ذوقی هم میرم سمت نماز، در و دیوار را می‌شنوم داره با من ذکر میگه پس خیلی اینها بالا هستند بعد من همیشه به خدا میگم اینا که معصوم نیستند این هستند پس معصومین کی بودند؟ هیچوقت ما نفهمیدیم امامان کیا هستن؟ اینا اینقدر مقام‌شون بالاست. (دقیقه ۲۰) هیچوقت حضرت علی را نمی‌فهمیم کیه! مولی‌الموحدین. به ظاهر داریم به زبان میاریم. مولی‌الموحدین یعنی همه موحدین عالم را جمع کنیم حضرت علی مولاشون هست سرور هست. قائدُ الغُرِّ المُحَجّلین. هر آدم پیشانی سفیدی که توی یک چیزی به یک جایی رسیده به یک مقامی رسیده، حضرت علی بالا دستش هست. اینها که معصوم نیستند این هستند امثال ملاحسینقلی و علامه کشمیری و کشمیری اول سید مرتضی، کشمیری دوم عبدالکریم، علامه، آقای بهجت، آقای حسن زاده آملی، اینها کی هستند؟ ما نمی‌دونیم. واقعا نمیشه بهشون رسید. پس ببین معصوم کی بوده؟ تازه بین معصوم و اینها کسی را داریم مثل حضرت اباالفضل. که توی اون شرح خوابه میگه حضرت ابالفضل به عالم نگاه کنه همه سلمان میشن یعنی مقام اون، آیه الله قاضی میگن من هر چی دارم، تا یه سنی خیلی زحمت کشید آیه‌الله قاضی، خیلی مراقبه‌های عجیب و غریب داشت خیلی سختی کشید تا به یک حالتی برسه، توی حرم حضرت عباس یه دفعه‌ای براش باز شد. یعنی تازه از یک غیر معصوم، ما میگیم غیر معصوم نعوذ بالله، مقام حضرت عباس خیلی بالاست، نزدیک به عصمت هست، از حضرت ابالفضل گرفتند. سالها توی نجف از حضرت علی درخواست کردند به یک جاهایی ریزی رسیده بودند آخر رفتند از حضرت ابالفضل گرفتند، مقام بالای آیه‌الله قاضی.

سوال: مثل آقای قاضی که مراقبه انجام میدن درون اجتماع این کار را می‌کنند؟ پاسخ: براشون فرقی نداره، اصلا فرقی نداره. کنار یک زغال فروش می‌رفته می‌نشسته ساعت‌ها باهاش حرف می‌زده، می‌رفته قهوه‌خونه چای می‌خورده آیه‌الله قاضی. توی اجتماع. کاملا توی اجتماع هستند. مثلا آیه الله قاضی داره ذکر میگه، همینجوری دائم در حال ذکر هست یک تسبیح تربت قدیمی هم داشته توی دستش بوده، بعد شما سوال می‌کنی ازش، قطع می‌کنه جواب شما را میده بعد ادامه ذکر. از خلق نمی‌برند یعنی حالت‌های زهد خیلی خاصی که مثلا برن یه گوشه دائم بنشینند و اینها، نه. توی جامعه هستند زندگی می‌کنند، این حالت‌هاشون را هم دارند.

سوال: به چی فکر کنیم مثلا به قرآن، خدا یا مسائل مادی به طبیعت و دریا و..؟ پاسخ: از یک چیزی سطح پایین شروع کنیم مثل طبیعت. این فکر ما اینقدر پریشان هست برای همین یه دونه درخت، به یک گلدون فکر کنید. بعد این رو ارتقا بدیم. یه فکر خوب، لزوما میگم توی شروع که آدم نمی‌تونه بره مباحث توحیدی، خیلی سنگین میشه، آدم زده میشه برمی‌گرده. نه؛ یه چیزی، یک سیب! یک دقیقه بهش فکر کنید اگر تونستیم به گلابی فکر نکنیم به انگور فکر نکنیم. سیب را میاریم جلوی چشم‌مون، خرما میاد گلابی میاد انگور میاد. هلو، شلیل.
من خودم را عرض می‌کنم اینقدر سطح‌مون پایین هست که این چیزهایی که اینها میگن اصلا قابل فهم ما نیست. ما همون عرض کردم ما عبودیت سطح خودمون را انجام بدیم به اندازه فهم خودمون خدا را عبادت کنیم خیلی جلو رفتیم. خیلی هنر کردیم در واقع.

گام بعدی ملتزم بودن به مطلق ذکر خدا از قرآن و ادعیه و....

فکر را گفتیم تفکر هست، توجه به نفس، توجه به خواطر نفس، توجه به خلقت آسمانها و زمین هست. کلا تفکر هست و بعد میشه ذکر. ذکر همون ذکرهایی که شما می‌شناسید. قرآن، روایت، دعا.(دقیقه ۲۵)
توی مرحله فکر ببینید آیاتی که استفاده کردند حاج سید احمد کربلایی شاگرد ملاحسینقلی، میگن: **"وَفِی أَنفُسِکُم آیاتٌ أَفَلَا تُبصِرُونَ "** آیات اینه. **"سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ"** کلا آفاقی، انفسی هر چی که نشانه در اطراف‌مان داریم توی حوزه فکر قرار می‌گیره. یه نکته دیگری که می‌خواستم بگم توی بحث ذکر پس اول مراقبه‌ست. پس نفس باید اول سلیم بشه بعد تفکرمون را فعال کنیم و بعد بحث ذکر هست.
آیه الله خویی توی زمان آیه‌الله قاضی هستند، سنشون پایینتر هست یه جورایی شاگردشون حساب میشن، یه مدتی می‌رفتند پیش آیه‌الله قاضی. دستورالعمل می‌خوان بگیرن، میگن می‌خوام چشمم باز بشه، مقامش هم خیلی بالاست یعنی مرجعی هست که خیلی باسواد هست خیلی هم با تقواست. می‌خواهم چشمم باز بشه. آیه‌الله قاضی گفتند چهل شب هر شب هزار تا سوره قدر، اونم سر یک ساعت بعد از نماز مغرب و عشا. سه ساعت یا چهار ساعت طول می‌کشه حالا با سرعتی که دارند یعنی از مغرب و عشا چهار ساعت باید یه جا بشینی هزار مرتبه سوره قدر بدون اینکه با کسی حرف بزنی بدون اینکه از اون جهت روت را برگردونی، چیزی بخوری، هیچی! هزار مرتبه سوره قدر در چهل روز انجام دادند چشماشون باز شد. بعد چند روز دیدند خیلی اذیت هستند اومدن گفتند بگیر از من. نمی‌تونم. میرم حرم اذیت میشم توی خونه اذیت میشم میرم توی کوچه بازار اذیت میشم چشمم باز هست نمی‌تونم هضمش کنم، دو بار هم حالت بیهوشی بهشون دست داده بود، من نمی‌تونم. آقای قاضی ازشون گرفتند. یعنی ذکر اینجوری مداومت می‌خواد اگر به ما میگن چهل روز دعای عهد را بخونید این روایت امام صادق عدد ابجد نیست ولی مثلا چهل روز بعد از نماز صبح دعای عهد را بخونیم. ما روایت خیلی کمی داریم که چله به ما توصیه شده، یکی دعای عهد هست. یکی همون که کسی که چهل روز خودش را از گناه نگه داره چشمه‌های حکمت بر زبان. اینا هست خیلی کم هست. ما توصیه‌های چله آنچنانی نداریم توی روایت چون باید ظرفیت و قابلیت اون طرف و مخاطب حتما در نظر گرفته بشه. چله‌ها حتما باید دقیق باشه اگر به شما دستور چله داده یک استاد کاملی، این دستور را باید کامل انجام داد وگرنه سراغ اینجور چله‌های به

این شکل نریم. مثلا چله زیارت جامعه، خیلی هم خوبه ولی عرض می‌کنم عدد ابجد نیست اگر چله زیارت جامعه می‌گیرید سر ساعت بگیرید بین نماز ظهر و عصر هر روز، یا بعد از نماز صبح.

یکی صبح یکی شب نباشه این اصلا نظم نداره. چله زیارت عاشورا منظم باشه چله دعای عهد منظم باشه نظم توی چله ما را تربیت می‌کنه نه اینکه یه بار صبح هست، بعد وقت نمی‌کنیم یه کار دیگه پیش اومده حالا تا ظهر می‌خونم، این چله نیست این اون چیزی که ازش می‌خواهیم را نتیجه بهمون نمی‌ده.

سوال: قبل از فکر و مراقبت نباید سراغ اذکار رفت؟ پاسخ: عرض کردم اذکار متداول صلوات، استغفار، لااله‌الاالله، قل هوالله هست، اینها مشکلی نداره اینها توصیه هم میشه. عدد ابجد هم ندارند. اون عدد ابجدها یه خرده مسئولیت داره همین.

خسته نباشید ممنون از همراهی تون. ان‌شاءالله که مرضی خدا و اهلبیت باشه و خدا ما را توفیق بده به مراقبه نفس همون کشیک نفس در حد خودمون که گناه نکنیم یا کمتر گناه کنیم.(دقیقه ۳۰)

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِین

اللّهُمّ اجْعَلْنا وَجِیها بِالْحُسَینِ علیه السلام فِی الدّنْیا وَ الْآخِرَةِ